

سیاست های خط لوله نفتی آمریکا و درگیری های گرجستان

الکس لانتیر

۲۱ اگوست ۲۰۰۸

US oil pipeline politics and the Russia-Georgia conflict

برخلاف ادعای رسانه های آمریکا درباره ی دموکراسی گرجی، عامل اصلی حمایت آمریکا از رئیس جمهوری گرجستان، ساکاشویلی، در جنگ با روسیه ، موقعیت کلیدی جورجیا در انتقال نفت و گاز قفقاز و دریاچه ی خزر میباشد.

آغاز درگیری هفتم اگوست بین روسیه و گرجستان که طی آن گرجستان نیروهای حافظ صلح روسیه را در منطقه جدا شده ی اوستیای جنوبی بمباران کرد، نتیجه ی قابل پیش بینی سیاست تعرضی خط لوله ایالات متحده و استفاده از دولت های دست نشانده برای اعمال نفوذ نظامی و تجاری اش در آسیای مرکزی میباشد .

خطوط کلی این سیاست از زمان فروپاشی شوروی سابق در سال ۱۹۹۱ بر روابط ایالات متحده با جمهوری های شوروی سابق حاکم بوده است. در آن زمان، سرمایه گذاران ایالات متحده برای کسب سهم بزرگی از اقتصاد شوروی، خصوصاً صنعت نفت و گاز دریای خزر به این منطقه هجوم بردند. در اوایل دهه نود، شرکت های انرژی غربی در توسعه پروژه های متعددی نظیر حوزه ی نفتی تنگیز قزاقستان، حوزه ی گونشلی چیراگ آذری (AGG) در آذربایجان و حوزه ی گاز دولت آباد در ترکمنستان شرکت کردند.

شرکت ها و مشاورین آمریکا، از همان آغاز به دولت های استقلال یافته ی شوروی فشار آوردند تا موافقت خود را با عدم عبور خط لوله از درون کشورهای نظیر روسیه و ایران که موضعی خصمانه نسبت به آمریکا دارند اعلام کنند. این چنین خط لوله ای نه تنها رقیبان آمریکا را از کسب حق العبور و اهرم سیاسی برای قطع جریان خط لوله محروم می کند ، بلکه این فرصت را به آمریکا می دهد تا طرفداران خود در منطقه را در اتحادیهایی سازمان دهد.

در اواسط دهه نود ، دولت بیل کلینتون رئیس جمهور آمریکا ، بر روی دو پروژه ی خط لوله ی اصلی برای صدور نفت و گاز دریای خزر که کشورهای روسیه ، ایران و چین را دور می زد توافق کرد. پروژه ی اول ، طرح صدور گاز ترکمنستان از طریق افغانستان و پاکستان به بنادر اقیانوس هند بود. طرحی که واشنگتون را با هدف خنثی سازی و یکپارچه کردن افغانستان، به حمایت از طالبان در سال های ۱۹۹۶ و ۱۹۹۵ واداشت . این طرح در نهایت به سبب ناتوانی طالبان در فتح شمال افغانستان فسخ شد.

طرح دیگر، احداث یک خط لوله به سمت غرب از طریق دو دولت کوچک و طرفدار آمریکا در قفقاز، گرجستان و آذربایجان بود. این خط لوله همراه با خط لوله ی زیردریای خزر، که ترکمنستان و قزاقستان در ساحل شرقی را با آذربایجان در ساحل غربی از طریق باکو (آذربایجان) - تقلیس (گرجستان) - سیحان (ترکیه) ، متصل می کرد می توانست بخش عمده ای از انرژی دریای خزر را به مدیترانه ارسال کند. این خط لوله ضربه ای عمده، مخصوصاً به سلطه ی طولانی مدت روسیه بر مسیرهای انرژی از خزر به غرب تصور می شد.

ویژگی سیاسی این پروژه ی غیر قابل انکار بود. روزنامه کریستین ساینس مانیتور (Christian Science Monitor) اخیراً نوشت : "خط لوله ی چهار میلیارد دلاری باکو- تقلیس- سیحون (BTC) ، با مدیریت و مالکیت ۳۰ درصدی شرکت نفتی بریتانیا (British Petroleum) از طریق گرجستان ، مانع ارسال نفت دریای خزر از طریق ایران ، افغانستان و پاکستان و یا روسیه می شود. تنها یک خط لوله ی ده مایلی می توانست نفت خزر را به سیستم پیشرفته ی خط لوله ایران متصل کند."

مقامات دولتی کلینتون برای تأیید خط لوله ی باکو-تفلیس - سیجان که نفت را از حوزه ی ACG در نزدیکی باکو ، پایتخت آذربایجان و از طریق پایتخت گرجستان ، تفلیس، به بندر مدیترانه ای سیجان منتقل خواهد کرد به شدت تلاش کردند ، بعد از این که آذربایجان، گرجستان و ترکیه یک توافقنامه ی میان دولتی در مورد این خط لوله امضا کردند، کلینتون در سال ۲۰۰۰ گفت که این خط لوله "مهمترین موفقیت در پایان قرن بیستم است."

با سر کار آمدن بوش، دولت آمریکا استفاده ی هر چه بیشتر تهاجمی تر از نیروی نظامی و نفوذ استراتژیک برای اجرای این خط مشی اصلی را برنامه ریزی کرد. بسیاری از مقامات رده بالای دولت بوش ، در برنامه اولیه نفوذ شرکت های انرژی آمریکایی در شوروی سابق شرکت داشتند : کاندولیزا رایس ، مشاور امنیت ملی و وزیر امور خارجه ی بعدی ، در طول سالهای ۱۹۹۹ تا ۲۰۰۱ ، زمانی که چورن (Chevron) سهم عمده ای از میدان نفتی تنگیز را کسب کرد به عنوان کارشناس شوروی ، عضو هیئت مدیره شرکت نفتی چورن بود.

دیو چنی ، معاون رئیس جمهور، که به عنوان رییس شرکت زیرساخت نفتی هالیوورتون خدمت کرده بود به همراه روسای چورون و نگزاکو عضو هیات مشاوره ی نفت قزاقستان بود که بعد از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی توسط دولت قزاقستان تشکیل شده بود. در دهه ی نود چنی از نفوذ سیاسی خود به عنوان وزیر دفاع سابق آمریکا در دولت جرج بوش پدر، برای برقراری مذاکرات بین روسای هالیوورتون و دولت آذربایجان استفاده کرده بود.

دولت بوش پس از این که بوریس یلتسین قدرت را در سال ۲۰۰۰ به جانشین منتخب خود ، ولادیمیر پوتین ، واگذار کرد با حکومت کاملاً متفاوتی در روسیه مواجه شد. اقتصاد روسیه به لطف درآمدهای نفتی از سقوط ویرانگر بعد از فروپاشی شوروی ، بیرون آمد و پوتین سیاست خارجی مستقل تر و تهاجمی تر ی را پی گرفت. این بهبودی بعد از ورود پوتین به قدرت با افزایش بهای نفت شتاب گرفت .

بعد از حملات تروریستی یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱ ، پوتین به استقرار پایگاه های نظامی در منطقه خزر که ظاهراً پایگاه های لجستیکی برای اقدام نظامی آمریکا بر علیه طالبان در افغانستان محسوب می شد رضایت داد. اما این استقرار به ایالات متحده اجازه داد تا منافع خط لوله ی نفتی اش را مشخصاً با عقیم ساختن طرح چین برای احداث "پل انرژی جهانی آسیایی" ، شبکه ای رقیب با خط لوله ی چینی که خاورمیانه ، آسیای مرکزی و روسیه را به سواحل چین در اقیانوس آرام متصل می کرد اعمال کند.

گرجستان بزودی به کشور عمده انتقالی برای طرح های خط لوله ی غرب تبدیل شد. در سال ۲۰۰۲ کنسرسیومی در لندن برای آغاز ساخت خط لوله ی نفت BTC (باکو-تفلیس-سیجان) و نیز خط لوله ی گاز طبیعی از حوزه ی گازی شاه دنیز آذربایجان (BTE) از طریق باکو و تفلیس به شهر شرقی ترکیه ، ارزروم ، تأسیس گردید . طرح هایی هم برای اتصال خط لوله ی BTE به بازار اروپا از طریق توسعه ی خط لوله موسوم به ناباکو از ارزروم به وین ریخته شد.

متعاقباً گرجستان به اولین جایگاه عمده رویارویی آشکار روسیه و آمریکا در منطقه ، انقلاب مخملی دسامبر ۲۰۰۳ ، که به عزل رئیس جمهور گرجستان ، ادوارد شوارندادزه انجامید، تبدیل شد. در پایان انتخابات پارلمانی بعدی که نتیجه آن مورد مناقشه مخالفان حامی آمریکا بود، جناح مخالف سلسله تظاهراتی را ترتیب داد و نهایتاً پارلمان را اشغال کرد. درحالیکه مقامات ارشد آمریکا از جمله کالین پاول وزیر امور خارجه ی وقت ایالات متحده شخصاً برای عزل شوارندادزه مداخله کرد، ارتش گرجستان که تحت تعلیمات وسیع نظامی آمریکا بود خود را کنار کشید.

این کودتای آمریکایی، مجموعه ای از همکاران سابق شوارندادزه که به آمریکا نزدیک بودند، منجمله وکیل فارغ التحصیل دانشگاه کلمبیا، میخائیل ساکاشویلی را به راس قدرت آورد. ساکاشویلی رسماً در ژانویه ۲۰۰۴ ریاست جمهوری گرجستان را بر عهده گرفت.

یکی از اختلافات عمده بین شوارندادزه و ساکاشویلی در کمپین پارلمانی ۲۰۰۳ بر سر چگونگی رابطه با مناطق با اقلیت های قومی در گرجستان بود. شوارندادزه طرفدار سرسخت اتحاد با اصلاان آباشیدزه ، سیاستمدار آذجاری بود در حالیکه ساکاشویلی از کنترل کامل تفلیس بر تمامی منطقه دفاع می کرد. این نشانگر اعطای امتیاز مشخص شوارندادزه به مسکو که تاثیر قابل ملاحظه ای در مناطق خودمختار یا جدا شده ی گرجستان مانند آبخازیا ، آذجاریا و اوستیای جنوبی داشت بود.

در سال ۲۰۰۴ ساکاشویلی با تهدید توسل به نیروی نظامی در آذربایجان موفق به فراری دادن آبشیدیزه شد. وی در طول مدت ریاست جمهوری اش با وجود حضور نیروهای حافظ صلح روسیه، آبخازیا و اوستیا را مرتباً تهدید می کرد.

وقوع انقلاب مخملی از نقطه نظر منافع نفتی ایالات متحده، کاملاً به موقع بود. درست یکسال قبل از احداث خط در سال ۲۰۰۵ رخ داد و ارزش آن برای سیاست خارجی آمریکا بستگی به آزاد شدن حکومت BTC لوله ی گرجستان از فشار روسیه داشت. انقلاب مخملی با جایگزین کردن شواردناده با رئیس جمهوری مدافع ناسیونالیسم گرجی و ریشه کن کردن نفوذ روسیه در گرجستان، موفق شد تا حکومت گرجستان را در این جهت هدایت کند. نفوذ روسیه، تحت حکومت ساکاشویلی تنها به چند سرزمین تحت تهدید حملات مداوم گرجستان محدود شد.

تحولات گسترده تر در سیاست خط لوله ی آسیای مرکزی از زمان انقلاب مخملی به نفع آمریکا نبوده است - واقعیتی که بی شک در محاسبات آمریکا برای حمایت از ساکاشویلی در مواجهه بی ملاحظه با مسکو، نقش مهمی ایفا کرد. افزایش مقاومت بر علیه اشغال افغانستان توسط آمریکا، مانعی برای تمامی طرحهای خط لوله ی جنوب، از آسیای مرکزی به اقیانوس هند شد. در نتیجه خط لوله ی قفقاز از طریق گرجستان، تنها مسیر عملی قابل قبول صدور گاز و نفت آسیای مرکزی برای واشنگتن می باشد.

در دسامبر ۲۰۰۷ روسیه توافقنامه ای با قزاقستان و ترکمنستان برای احداث خط لوله ی گاز طبیعی جدید در طول ساحل شرقی دریاچه ی خزر به طرف روسیه امضا کرد. ساخت این خط لوله، که ظرفیت صدور سالانه 20 میلیارد متر مکعب گاز را دارد، یک ضربه ی اساسی به امیدهای ایالات متحده بود که می خواست حکومت های آسیای مرکزی را متعهد کند تا بخش قابل توجهی از منابع گاز و نفت خود را از خط لوله های بالقوه انتقالی از خزر به خطوط لوله ی مورد حمایت آمریکا در قفقاز متصل کنند.

چین که تلاشش برای تأمین منابع انرژی خود از طریق خط لوله ی آسیای مرکزی به چین غربی بعد از استقرار سال ۲۰۰۱ ایالات متحده در آسیای مرکزی به طور ناگهانی متوقف مانده بود، موفق شده تا تعدادی معاملات خط لوله را به امضا برساند. خط لوله ی نفتی قزاقستان - چین، که حوزه ی قزاق در شمال دریای خزر را به شبکه خط لوله ی چین در منطقه ی خودمختار زینگ یانگ در شمال غربی چین متصل میکند، اخیراً تحت احداث است و در اکتبر ۲۰۰۹ راه اندازی خواهد شد. یک خط لوله ی گاز طبیعی موازی با شاخه ای به سوی حوزه های ازبکستان و ترکمنستان نیز تحت احداث است.